«فرهیختگان» بررسی می‌کند

سایه و روشن وضعیت صهیونیست‌ها در شبه‌قاره

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر مسائل بین‌الملل

حمله غافلگیرکننده حماس به رژیم صهیونیستی و در پی آن آغاز جنگ سراسری در سرزمین‌های اشغالی، علاوه‌بر اینکه منطقه خاورمیانه را با شوک شدیدی روبه‌رو کرده و تمامی معادلات آن را درهم ریخت؛ تبعات و پیامدهایی نیز بر معادلات سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی سایر مناطق جغرافیایی جهان برجای گذاشت. شبه‌قاره هند با توجه به نزدیکی جغرافیایی به خاورمیانه و ارتباطات همه‌جانبه‌ای که با این منطقه دارد، یکی از نقاطی به‌شمار می‌آید که بیشترین تاثیرات را از بحران پذیرا شده است. در این راستا دو کشور بزرگ و اصلی این شبه‌قاره یعنی هند و پاکستان که از بدو استقلال تاکنون همواره خود را در این بحران و تاثیرات و پیامدهای آن درگیر دیده‌اند، هر یک واکنش‌های متفاوتی به این رخداد و تشدید تنش‌ها در سرزمین‌های اشغالی نشان داده‌اند. در اینجا کوشیده‌ایم تا ضمن بررسی پیشینه‌ای از مواضع این دو کشور و رهبران آنها در برابر مساله فلسطین، به مقایسه دیدگاه رسمی هر یک از آنها در برابر این بحران، عوامل تاثیرگذار بر موضع‌گیری دو کشور و در کنار آن پیامدهای احتمالی بحران اخیر بر شرایط داخلی و بین‌المللی این کشورها نگاهی گذرا داشته باشیم.

بحران غزه و واکنش متفاوت هند و پاکستان

عملیات بزرگ رزمندگان حماس علیه رژیم صهیونیستی و ناتوانی فوق‌العاده‌ای که این رژیم در دفع این حملات از خود نشان داد، باعث شد تا بیشتر کشورها در شوک ناشی از این عملیات فرو رفته و عکس‌العمل‌های متفاوت و بعضا دیرهنگامی از خود نشان دهند. دولت هند نیز از این قاعده مستثنا نبود چنانکه نخستین واکنش رسمی دهلی‌نو نسبت به این موضوع بعد از گذشت پنج روز انجام گرفت؛ در جایی که سخنگوی وزارت خارجه هند ضمن محکومیت اقدامات خشونت‌بار و مسئولیت موجود در مبارزه با تروریسم در همه اشکال و مظاهر آن، بر مواضع ثابت دهلی‌نو در حمایت از ایجاد کشور مستقل و باثبات فلسطینی تاکید کرده و سیاست هند در این زمینه را دیرپا و منسجم دانست. این موضع‌گیری رسمی و با تاخیر در شرایطی انجام می‌گرفت که نخست‌وزیر مودی در همان ساعات ابتدایی حمله حماس به اسرائیل طی تماس مستقیم با نتانیاهو و همچنین از طریق ارسال پیام‌هایی در شبکه اجتماعی این اقدام حماس را تروریستی تلقی کرده و ضمن محکومیت شدید آن، بر یکپارچگی هند و اسرائیل تاکید کرد. این واکنش صریح و بی‌پرده نخست‌وزیر هند هر چند از کانال‌های رسمی انجام نگرفت، اما با تاب‌های فراوانی بر جای گذاشت؛ چراکه از یک سو علنا دهلی را در کنار اسرائیل و در برابر فلسطینی‌ها قرار می‌داد و از سوی دیگر بر قرار گرفتن هند در جبهه غرب و آمریکا صحه می‌گذاشت. با توجه به روابط شخصی‌ای که میان نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نتانیاهو و مودی در سال‌های اخیر شکل گرفته و همچنین ارتقای چشمگیری که در سطح روابط دهلی‌نو و تل‌آویو رخ داده است، چنین موضع‌گیری‌ای از سوی نخست‌وزیر هند چندان دور از انتظار تلقی نمی‌شد؛ اما نکته اساسی این بود که این رویکرد در حمایت سریع، قاطع و بدون شرط از اسرائیل با سنت‌های چند دهه‌ای حاکم بر سیاست خارجی هند مطابقت زیادی نداشت. این موضوع از بیانیه حزب کنگره هند که واکنشی محتاطانه نسبت به این رخداد نشان داده و از محکومیت آن خودداری کرد، قابل درک بود. شاید به همین دلیل بود که پنج روز بعد دستگاه دیپلماسی هند کوشید تا با تاکید دوباره بر حقوق فلسطینی‌ها، مواضع تند نخست‌وزیر را تا حدی تلطیف کند. با این همه انفعال دولت هند در برابر حملات گسترده و بی‌رحمانه اسرائیل به غزه، پخش اخبار کذب و بی‌اساس در مورد مبارزان فلسطینی و سرکوب حامیان فلسطین نشان داد که مودی و دولتش مسیر خود را برای حمایت از اسرائیل تداوم خواهند داد. اما واکنش ابتدایی و رسمی پاکستان، دیگر کشور بزرگ شبه‌قاره هند نسبت به حمله حماس به داخل سرزمین‌های اشغالی هم توام با احتیاط بوده و بدون هرگونه ابراز نظر صریح انجام گرفت. وزارت خارجه پاکستان در بیانیه‌ای که بلافاصله بعد از این حمله منتشر کرد ضمن ابراز نگرانی از افزایش خشونت‌ها و شکنندگی وضعیت در خاورمیانه، یکبار دیگر بر لزوم حل عادلانه مناقشه فلسطین مطابق با حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌های سازمان ملل و سازمان همکاری اسلامی به عنوان کلید صلح پایدار در منطقه تاکید کرد. دفتر نخست‌وزیری پاکستان هم در بیانیه تقریبا مشابهی، حفظ خویشتن‌داری طرفین و حفاظت از غیرنظامیان را هم بر دیگر موارد افزود. اما واکنش افکار عمومی، احزاب و گروه‌های سیاسی به این رخداد کاملا متفاوت بود. عملیات حماس در عمق خاک اسرائیل و ناتوانی اطلاعاتی و نظامی این رژیم در تیتر یک بیشتر مطبوعات پاکستان قرار گرفت و حتی افرادی مانند شهباز شریف و بلال بوتو که تا چندی پیش سمت‌های کلیدی دولتی را در اختیار داشتند، پافشاری خود در همبستگی با فلسطین و حمایت مستمر و قوی از حقوق فلسطینی‌ها را اعلام کردند. ناگفته نماند که همه این موضع‌گیری‌ها در حالی انجام می‌گرفت که تا چند ماه قبل از این و در دوره تصدی خود آنها، بحث‌ها بر سر عادی‌سازی روابط با اسرائیل کاملا جدی شده بودند. در هر صورت شروع حملات خشونت‌بار اسرائیل به غزه باعث شد تا همین فاصله اندک میان دیدگاه‌های رسمی و افکار عمومی در پاکستان هم از میان برود و دولت اسلام‌آباد واکنش‌های قاطعانه‌ای در برابر حملات اسرائیل به فلسطینیان از خود نشان دهد.

مواضع بنیانگذاران هند و پاکستان نسبت به بحران فلسطین

رهبران سیاسی شبه‌قاره هند از زمان استقلال از بریتانیا و حتی پیش از این با مباحث مرتبط با منازعه فلسطین آشنایی کامل داشته و کاملا درگیر آن بودند. شاید قیمومیت انگلیسی‌ها بر هر دو سرزمین و تلاش‌های مشترک مردم شبه‌قاره و فلسطینیان برای به‌دست آوردن آزادی در شکل دهی به این ارتباط ذهنی و کلامی بسیار تاثیرگذار بوده است. جالب است که دیدگاه‌ها و مواضع اندیشمندان شبه‌قاره در این زمینه بسیار به هم نزدیک بوده به‌گونه‌ای که حتی بعد از جدایی دو کشور هند و پاکستان نیز این رویکرد مشترک در برابر مساله فلسطین تداوم داشته است.

به نظر می‌رسد که مهاتما گاندی، رهبر جنبش استقلال و بنیانگذار کشور کنونی هند، دیدگاه‌های خود در رابطه با نزاع میان اعراب و یهودیان را برای نخستین‌بار در سال ۱۹۳۸ و در مقاله‌ای با نام «یهودیان» انعکاس داد که در آن هنگام جنجال زیادی نیز به پا کرد. گاندی در این مقاله ضمن ابراز همدردی با یهودیان، رفتار انجام گرفته با آنها از سوی مسیحیان را با واکنش هندوها در برابر کاست اجتماعی به حاشیه رانده شده «دالیت» مقایسه می‌کند. اما با به رغم این موضع‌گیری توام با ابراز همدردی نسبت به یهودیان، گاندی با نامیدن قضیه فلسطین به‌عنوان یک «مساله بسیار دشوار»، قاطعانه تشکیل هر گونه دولت یهود را رد می‌کند. مخالفت او با ایجاد یک دولت صهیونیستی بر دو اصل استوار بود؛ اول اینکه فلسطین قبلا محل زندگی فلسطینیان عرب بوده و اسکان یهودیان که بریتانیا آن را امکان‌پذیر ساخت، اساسا خشونت‌آمیز بوده است. دوم اینکه وی احساس می‌کرد ایده تشکیل یک میهن یهودی اساسا مخالف مبارزه آنها برای حقوق بیشتر در سایر جهان است. اگر یهودیان خانه‌ای جز فلسطین نداشته باشند و مجبور شوند سایر نقاط جهان را که در آن ساکن هستند به مقصد فلسطین ترک کنند، لذت خواهند برد؟ بر مبنای چنین نگرشی است که گاندی ادعای ایجاد خانه ملی برای یهودیان را «توجیهاتی رنگارنگ» برای اخراج یهودیان توسط آلمانی‌ها به یهودیان، با در پیش گرفتن سیاست مهاجرت آنان به فلسطین، سعی در آرام کردن هیتلر دارد. گاندی که هیچ‌گاه از جنگ طرفداری نمی‌کرد، در اینجا می‌گوید: «اگر جنگی قابل توجیه به نام و برای بشریت وجود داشته باشد، جنگ علیه آلمان برای جلوگیری از آزار و اذیت بی‌رویه یک نژاد کاملا موجه خواهد بود.» در نهایت گاندی نظر نهایی خود را در مورد تشکیل یک دولت یهود در فلسطین این گونه اعلام می‌کند: «تحمیل یهودیان به اعراب اشتباه و غیرانسانی است، این یک جنایت علیه بشریت است که اعراب سرافراز را کم [بیرون] کنیم تا بتوان فلسطین را به‌طور جزئی یا کامل به یهودیان به‌عنوان خانه ملی آنها بازگردانیم.» اما محمدعلی جناح، کسی که به‌عنوان پدر استقلال پاکستان و قائد اعظم لقب گرفته است نیز در زمینه فلسطین دیدگاهی تقریبا مشابه با گاندی دارد، البته با ماهیت و چهارچوبی دینی و اسلامی. از دیدگاه محمدعلی جناح، مسلمانان وظیفه دارند در هر جای دنیا که هستند به کمک برادران مسلمان خود بشتابند. بر همین اساس او به همراهی و کمک به مردم فلسطین و تقابل با تشکیل یک دولت یهود اعتقادی راسخ داشت. جناح در جلسات حزبی با موضوع تقسیم فلسطین، شدیدا مخالفت کرده و نسبت به بی‌ثباتی مداوم ناشی از ایجاد اسرائیل هشدار می‌داد. اما او با فلسطین صرفا همراهی فکری نداشت، بلکه حتی به اقدامات عملی نیز متوسل می‌شد چنانکه کمک‌های نقدی وی به مفتی اعظم فلسطین از سوی مقامات انگلیسی ثبت شده است. بنابر نقل قول یکی از کارگزاران و نویسندگان انگلیسی پس از تلاش‌های ترومن برای تشکیل اسرائیل، محمدعلی جناح در تلگرامی به نخست‌وزیر انگلیس، ترومن را به سبب مداخله بی‌جا با این عبارات بازخواست می‌کند: «وظیفه من این است به شما اطلاع دهم که خشنودی قوم یهود به زیان اعراب تمام خواهد شد.» پس از استقلال پاکستان هم وقتی دولت اسرائیل طی تلگرامی از او می‌خواهد که با این رژیم روابط برقرار کند، این گونه پاسخ می‌دهد: «این (اسرائیل) همانند یک خنجر در قلب امت فرو رفته است. این یک دولت نامشروع است که پاکستان ابدا آن را نخواهد پذیرفت.»

شکاف تدریجی مواضع هند و پاکستان در مساله فلسطین

همان‌طور که گفته شد عقاید و مواضع سیاستمداران شبه‌قاره هند و به‌دنبال آن بنیانگذاران دو کشور هند و پاکستان در مورد مساله فلسطین از همان ابتدا بسیار نزدیک به یکدیگر بوده است. این شرایط تا چند دهه پس از استقلال هر دو کشور پایدار باقی ماند تا اینکه طی سه دهه اخیر به‌تدریج شاهد تغییراتی در سیاست‌های دهلی‌نو در مورد فلسطین بوده‌ایم. سیاست خارجی هند به تبعیت از تفکرات گاندی و پس از آن جواهر لعل نهرو، تا مدت‌ها از پذیرش ایجاد یک دولت یهود به نام اسرائیل سرباز زد. در همین راستا دهلی‌نو به قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل که فلسطین را بین یهودیان و اعراب تقسیم می‌کرد، رای منفی داد. با این حال هند در سال ۱۹۵۰ و پس از اینکه دو کشور بزرگ اسلامی یعنی ایران و ترکیه، اسرائیل را به رسمیت شناختند، موجودیت کشوری با این نام را پذیرفت، اما تا سال ۱۹۹۲ از برقراری روابط دیپلماتیک با آن امتناع کرد. در واقع هند آخرین کشور غیرمسلمانی بود که رابطه با اسرائیل را پذیرفت و در سوی دیگر اولین دولت غیرعرب بود که سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به رسمیت شناخت. در تمامی این دوران موضع هند نسبت به فلسطین بر مبنای اجماع عمومی در جهان عرب، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل بوده است اما دلایل و عواملی موجب شد هند به‌تدریج به سوی رابطه با اسرائیل سوق پیدا کند. موضع کشورهای عربی در جنگ ۱۹۶۲ میان چین و هند، حمایت کشورهای مسلمان از پاکستان در جنگ‌ها با هند و همچنین در مناقشات بر سر کشمیر، فروپاشی نظام دوقطبی و کمرنگ شدن نقش جنبش عدم تعهد، جنگ خلیج‌فارس و حمایت یاسر عرفات از صدام که به شکاف میان فلسطینیان و دیگر اعراب انجامید و درنهایت تقویت موقعیت سیاسی حزب «بی جی پی» در هند که یکی از طرفداران رابطه با اسرائیل به‌شمار می‌آمد؛ همگی بخشی از دلایل و عواملی بودند که زمینه‌ساز نزدیکی دهلی‌نو و تل‌آویو طی سه دهه اخیر شدند. از سوی دیگر توافق‌های صورت‌گرفته میان اعراب و اسرائیل در سال‌های اخیر باعث شد بسیاری از موانعی که بر سر راه گسترش همکاری‌های دوطرفه وجود داشت تا حد زیادی برطرف و همکاری‌ها به سوی جنبه‌های راهبردی نظامی و امنیتی کشیده شود. اما در شرایطی که مواضع هند به سوی رابطه با اسرائیل در حال چرخش بود، این چنین به نظر می‌رسد که سیاست رسمی پاکستان در برابر اسرائیل خط سیر باثباتی را طی کرده است. اسلام‌آباد تاکنون به هیچ وجه و در هیچ زمانی حاضر نشده گامی در جهت شناسایی رسمی اسرائیل بردارد. این کشور در تمام مدت بر چند اصل اساسی خود در رابطه با بحران فلسطین تاکید داشته است؛ تشکیل یک دولت مستقل و یکپارچه فلسطینی به مرکزیت بیت‌المقدس و براساس مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل. علاوه بر این در قوانین پاکستان ذکر شده که هرگونه سفر اتباع این کشور به نظام‌های دارای حکومت‌های آپارتایدی (هنگام تصویب نظام آپارتایدی آفریقای جنوبی را هم شامل می‌شد) مانند اسرائیل ممنوع است و اعطای پاسپورت پاکستانی با همین شرط محقق است. البته این رویکرد اسلام‌آباد می‌تواند بحثی فرعی را مطرح کند؛ اینکه آیا پاکستان با ماهیت وجودی اسرائیل مشکلی ندارد؟ به‌نظر می‌رسد که باید به این پرسش پاسخی مثبت داد؛ چراکه نوع تحلیل و رویکرد اسلام‌آباد نشان می‌دهد درصورت تشکیل دولتی فلسطینی با شرایط سازمان ملل و رضایت فلسطینی‌ها و اعراب، مانعی بر سر راه روابط با اسرائیل باقی نخواهد ماند. این همان نکته‌ای است که زمانی ژنرال میرزا اسلم بیگ، رئیس وقت ارتش پاکستان (۱۹۹۷) به صراحت به آن اشاره کرد: «پاکستان هیچ اختلاف مستقیم و درگیری با اسرائیل ندارد.»

با این حال و به‌رغم اینکه پاکستان تاکنون گامی در جهت شناسایی رسمی اسرائیل برنداشته است، اما به‌نظر می‌رسد طی ادوار مختلف تمایلات آشکار و پنهانی برای برقراری این ارتباط شکل گرفته و حتی به برخی ارتباطات و همکاری‌های پنهان نیز انجامیده است. نمونه بارز این تمایلات را می‌توان در دوران حکومت مشرف بر پاکستان مشاهده کرد، در جایی که وی حتی در ابراز علاقه علنی خود به روابط با اسرائیل- آن هم بدون هیچ پیش‌شرطی- پرده‌پوشی نکرد. در همین زمان بود که برای نخستین‌بار ملاقاتی پرسروصدا و جنجالی میان وزرای خارجه پاکستان و اسرائیل در ترکیه انجام گرفت. در دوره بعد از مشرف برخی نخست‌وزیران پاکستان همچون نواز شریف تمایلاتی برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل نشان دادند، چنانکه در دوره دوم تصدی شریف سفر غیررسمی گروهی از رهبران احزاب سیاسی پاکستان به اسرائیل خبرساز شد. در امتداد همین رویه وقتی در سال‌های اخیر توافقاتی میان اعراب و اسرائیل رقم خورد، بازهم بحث عادی‌سازی روابط با اسرائیل در میان سیاستمداران پاکستانی به اوج خود رسید و وقایع غزه نیز درست در شرایطی رخ داد که تحرکاتی در این زمینه مشاهده شده بود. انتشار خبر سفر تعدادی از شهروندان پاکستانی به اسرائیل، توزیع محصولات و خشکبار پاکستانی در سرزمین‌های اشغالی و پخش اخباری درمورد ملاقات‌های پنهانی مقامات دوطرف را نشانه‌هایی از همین تحرکات دانسته‌اند. هرچند به‌نظر می‌رسد وقایع اخیر غزه به همه این تحرکات خاتمه داده است، اما باید بر این موضوع اذعان کرد که حتی اگر وقایع غزه هم به وقوع نمی‌پیوست، عادی‌سازی روابط با اسرائیل نمی‌توانست در پاکستان کار چندان ساده‌ای باشد. حمایت گسترده از فلسطین نزد افکار عمومی و نقش پر رنگ احزاب مذهبی در صحنه سیاسی این کشور، به کمتر سیاستمدار یا حتی مقام نظامی پاکستان جرات می‌داد که با اجرای این ایده خود را به مرز «خودکشی سیاسی» برساند.

تاثیرگذاری عوامل حاشیه‌ای بر مواضع هند و پاکستان

در بحث ارتباط شبه‌قاره هند با رژیم صهیونیستی عوامل حاشیه‌ای نیز تاثیرگذار بوده‌اند که در یک نگاه اجمالی می‌توان به چند مورد از آنها اشاره کرد؛ روابط دوجانبه میان هند و پاکستان را شاید بتوان به‌عنوان یکی از مولفه‌های حاشیه‌ای و مهم تاثیرگذار در این حوزه برشمرد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد خصومت و شرایط جنگی میان هند با پاکستان و مواضع کشورهای اسلامی در حمایت از پاکستان باعث شد در میان سیاستمداران هند تردیدهایی درمورد تداوم حمایت از آرمان فلسطین به وجود آید. بهره‌برداری اسرائیل از این فرصت و کمک‌های تسلیحاتی این رژیم به هند در جنگ‌هایی چون «کارگیل»، این تردیدها را به سمت ابراز علاقه برای گسترش همکاری‌ها و ارتباطات دوسویه کشاند. با روی کار آمدن حزب بی جی پی این روند به شدت تسریع شد به‌طوری که بنابر برخی آمارهای منتشر شده واردات اسلحه هند از اسرائیل در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ تقریبا به میزان ۲۰۰ درصد افزایش یافته است. در مقابل این گسترش روابط و همکاری‌های همه‌جانبه میان هند و اسرائیل، از سوی مردم و سیاستمداران پاکستان به دقت تحت نظر قرار گرفته است. این گونه تصور می‌شد که اکنون خارج از مقوله‌های سنتی، دلیل محکم دیگری هم برای دشمنی با اسرائیل خلق شده است؛ تقابل با رژیم نامشروعی که با رقیب و دشمن سنتی هم پیمان شده است.

مساله کشمیر هم موضوع دیگری است که بر روابط دو کشور با اسرائیل بسیار تاثیرگذار بوده است. در حالی که مواضع کشورهای اسلامی در قبال کشمیر و حمایت آنها از پاکستان، یکی از زمینه‌های نارضایتی هند از کشورهای اسلامی و نزدیکی آن به رژیم صهیونیستی را فراهم می‌کند، در پاکستان بحث مقایسه و تشابه شرایط فلسطین و کشمیر به سد راهی محکم در برابر عادی‌سازی روابط با اسرائیل تبدیل شده است. برای بسیاری از پاکستانی‌ها تداوم آرمان فلسطین به معنای تداوم آرمان مردم کشمیر است و هرگونه مصالحه بر سر فلسطین به معنای عقب‌نشینی از مواضع پاکستان در کشمیر تلقی می‌شود. البته پاکستانی‌ها به شدت گله‌مند هستند که چرا موضوع فلسطین دائم در مجامع و سازمان ملل مطرح می‌شود، اما مساله کشمیر از سوی این سازمان‌ها نادیده گرفته شده و به دست فراموشی سپرده شده است. در همین راستا وقتی از بلال بوتو، وزیر خارجه وقت پاکستان در این باره سوال شد وی گفت: «بله مقایسه شما کاملا موجه است. تشابه زیادی میان رنج و مشکلات ملت فلسطین و کشمیر وجود دارد. منصفانه است که بگوییم هر دو قضیه هنوز در سازمان ملل حل نشده‌اند.»

تاثیر روابط اعراب و اسرائیل بر رابطه رژیم صهیونیستی با هند و پاکستان سومین مورد قابل تامل محسوب می‌شود. فرآیند عادی‌سازی روابط میان اعراب و اسرائیل منافع زیادی برای هند دارد و این کشور را از بسیاری از تنگناهای دیپلماتیک در خاورمیانه نجات می‌دهد. برنامه‌های کلان دولت مودی در بهره‌گیری از انرژی و ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری هر دو سو- یعنی اسرائیل و اعراب- تنها در سایه این عادی‌سازی امکان‌پذیر خواهد بود؛ کما اینکه اجرای پروژه جدید و عظیم کریدور اقتصادی هند- خاورمیانه- اروپا (آی مک) به شکلی صد درصدی با روابط اعراب و اسرائیل پیوند خورده است. این در حالی است که در پاکستان موضوع عادی‌سازی روابط فشار زیادی بر دولت‌های مستقر در اسلام‌آباد وارد کرده است. عمران خان در اواخر دوران نخست‌وزیری خود به شدت از این اعمال فشارها به‌ویژه از سوی کشورهای عربی برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل شکایت داشت. دولت‌ها و سیاستمداران پاکستانی نگران بودند که در شرایط مخالفت افکار عمومی ناچار به پذیرش عادی‌سازی شوند که این می‌توانست ضربه مهلکی به آینده سیاسی آنها وارد کند. در حال حاضر و با وقایع غزه به‌نظر می‌رسد بار روانی حاصل از این فشارها تا حد زیادی از دوش سیاستمداران پاکستانی برداشته شده است.

نگاه اسرائیل به روابط با هند و پاکستان

تشکیل دولتی با نام اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی در جهان مورد استقبال قرار نگرفت و به همین جهت دولت‌های مستقر در تل‌آویو همواره کوشش برای خروج از انزوای سیاسی در جهان و به‌ویژه در آسیا را یکی از راهبردهای مهم و کلیدی خود درنظر گرفته‌اند. هندوستان با توجه به جمعیت و موقعیت خود در آسیا از یک سو و اعتبار آن در میان کشورهای جنوب و در جنبش عدم تعهد از سوی دیگر، یکی از مراکز توجه دائمی اسرائیلی‌ها بوده است. بنابراین تل‌آویو می‌کوشید از هر فرصتی برای نزدیک‌سازی روابط با دهلی‌نو حداکثر بهره را ببرد. تقابل‌های هند با چین و پاکستان این فرصت را در اختیار اسرائیلی‌ها قرار داد تا با قرار گرفتن در کنار هند و حتی اعطای کمک‌های نظامی و تسلیحاتی به دهلی‌نو، اعتباری نزد هندی‌ها کسب و آنها را هرچه بیشتر به این رابطه ترغیب کنند. به‌نظر نمی‌رسد برقراری چنین ارتباطی زیان خاصی را متوجه هریک از آنها کند، به‌ویژه درمورد اسرائیل که منافع حاصل از این ارتباط برای آن بسیار چشمگیرتر خواهد بود.

اما مواضع اسرائیل در ارتباط با پاکستان تا حدی پرفراز و نشیب و توام با سردرگمی بوده است. با توجه به حمایت پاکستان از اعراب در جنگ‌ها با اسرائیل؛ دیدگاه رهبران اسرائیل نسبت به پاکستان کاملا منفی و توام با عداوتی خاص بوده است. در همین راستا پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، بن گورین بنیانگذار این رژیم در جریان سخنرانی در یکی از دانشگاه‌های پاریس گفته بود: «جنبش صهیونیست جهانی نباید به تهدید پاکستان علیه خود بی‌تفاوت باشد. پاکستان اکنون باید هدف اول باشد، زیرا این کشور ایدئولوژیک تهدیدی برای موجودیت ماست... خود عرب‌ها به اندازه پاکستان برای ما خطرناک نیستند. بنابراین اقدام فوری علیه پاکستان برای صهیونیسم جهانی مهم است.» با این همه و به‌رغم هشدار وی دولت‌های بعدی اسرائیل هیچ‌گاه توجه خاصی به پاکستان نشان و این کشور را در گروه دشمنان شماره یک خود قرار ندادند. دلیل این امر شاید این بود که پاکستان هم تقابلی عملی با اسرائیل از خود نشان داده و صرفا به حمایت کلامی و لفظی از فلسطینی بسنده می‌کرد اما ظاهرا این غفلت اسرائیلی‌ها از پاکستان برایشان گران تمام شد، به خصوص با دستیابی پاکستان به سلاح اتمی. بر همین اساس شبتای شاویت، رئیس موساد (در طی سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۶) بعدها از این بی‌توجهی به شدت ابراز پشیمانی کرد؛ به خصوص که این بی‌توجهی فرصتی برای همکاری دانشمندان هسته‌ای پاکستانی با ایران فراهم کرد. در حال حاضر سیاست اسرائیل با پاکستان پرنوسان و بدون راهبردی خاص دنبال می‌شود و در طیفی از همکاری‌ها با دشمن و رقیب سنتی این کشور یعنی هند، منازعات علنی سیاسی و درکنار آن برقراری سطوحی از روابط پنهان؛ درنهایت به شکلی سرگردان دنبال می‌شود.

شنبه ۶ آبان ۱۴۰۲
شماره ۳۹۹۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY